

## سرّی شاعر نابینای بیرجندی

دکتر ناهید بنی اقبال\*

چکیده: سرّی شاعری نابینا بود که در قاین متولد شد. در ۲۹ سالگی برای همیشه زادگاهش را ترک کرد و به بیرجند رفت. وی در اواخر عمر به تهران آمد و در همین شهر درگذشت. مقاله حاضر خلاصه‌ای از زندگی، خصوصیات و اخلاق سرّی را ارائه می‌دهد که مستندات آنچه ذکر می‌شود اکثراً از اشعار سرّی اقتباس شده است. بخشی از مقاله معرفی گونه‌ای است از سلسله انتشاراتی که به همت دکتر محمود رفیعی تحت عنوان میراث مکتوب بیرجند انتشار می‌یابد.

کلیدواژه: شاعر نابینا، سرّی بیرجندی، دیوان اشعار.

در آخرین روزهای مردادماه ۱۳۸۵ کتابی دریافت کردم که مطالب آن مرا به روزهای کودکی برد و خاطرات گذر از کوچه دبستان و دیدار انسان نابینایی که در ایوان جلوی خانه، بر سکو نشسته و با صدای بلند شعر می‌خواند، برایم زنده شد. اگر واقعیت را بیان کنم، در آن روزها با دلهره و ترس از جلوی این خانه عبور می‌کردم، زیرا بارها ناسزاگفتن و عصبانیت‌های این نابینای گوشه‌گیر را در برابر مزاحمت‌هایی که کودکان عاری از تربیت، در گذر از جلوی این خانه، برای او فراهم

می‌آوردند، دیده بودم. در آن زمان این پیرمرد برای یک کودک دبستانی ظاهری نسبتاً غیر معمول داشت. سرّی بزرگ و بی‌مو، هیکلی درشت و چاق با چشمانی در کاسه سر فرو رفته که موجب شده بود کودکان در هنگام گذر از جلوی در این خانه، به او توجّه کنند و چه بسا قصد آزار او را نداشتند، اما او نزدیک شدن هرکس را به خود گویی ارزیابی می‌کرد و تشخیص می‌داد که این سلام دوستانه و از روی محبّت و یا استهزاآمیز و آزار دهنده است. من هر روز معمولاً عصر در برگشت از مدرسه، او را می‌دیدم، چون هنگام صبح هنوز از خواب بیدار نشده بود و در بعدازظهر احتمالاً برای نهار و استراحت در خانه بود، اما قبل از ظهرها و عصر برای فرار از تنهایی و قرار گرفتن در جریان زندگی به سکوی ایوان جلوی خانه پناه می‌آورد و سرگرم زمزمه اشعاری می‌شد که غالباً وصف حالش بود و ما کودکان را مجذوب و گاهی میخکوب می‌کرد.

البته ما مسیر خانه به مدرسه و بالعکس را پیاده می‌پیمودیم. در آن زمان نه تنها این انسان نابینا، بلکه اکثریت قریب به اتفاق شهروندان بیرجندی از رفاه چندانی برخوردار نبودند اما این مسئله در پیشرفت علمی و اخلاقی افراد نه تنها تأثیر منفی نداشت، بلکه اعتماد به نفس و استقلال فکری ایجاد می‌کرد و نسل آزاداندیشی را پرورش می‌داد که در راه پیشبرد اهداف علمی و فرهنگی خود کوشا بود. انسان‌هایی که موجب شدند بیرجند به عنوان شهری فرهنگ پرور آوازه شود. آقای محمود رفیعی نیز از شمار همان نسل است.

بیرجندی فرهنگ دوستی که طبع و نشر میراث فرهنگی نویسندگان و سرایندگان و دانشمندان بیرجند و آثار ادبی و تاریخی مربوط به این شهر را وجهه همت خود قرار داده و تاکنون ده اثر از این گونه به اهتمام و هزینه او منتشر شده است.

آخرین کتاب از مجموعه میراث مکتوب بیرجند، تحت عنوان (زندگی و اشعار سرّی) در تابستان ۱۳۸۵ توسط انتشارات هیرمند منتشر شد، مقدمه تحلیلی دکتر رفیعی از زندگی سرّی، با افزودن ترجمه چند مقاله پژوهشی پرمحتوا در انتهای این

کتاب، دربارهٔ نابینایان به طور عام و شناخت شرایط زندگی سری و چگونگی برخورد‌های با او، به نحو خاص، خواننده را به تفکر و تعقل و تتبع در افعال خود وامی‌دارد. در بیان زندگی سری، دکتر رفیعی ابتدا به معرفی شخصیت و مقام سری از زبان دیگران می‌پردازد. شخصیت‌هایی که نه تنها در تاریخ ادب این سرزمین شناخته شده و مشهورند، بلکه بیرجندی‌ها نیز با احترام خاص به آنها اعتقاد و اخلاص دارند.

«یادگار رودکی و شوریده» بودن سری، به بیان استاد بزرگوار محیط طباطبایی، افتخاری است برای این شاعر نابینا و نیز مباحثاتی برای تمامی همشهریان او، ایشان سری را «انسانی با استعداد و فهم بی نظیر» می‌دانند و دربارهٔ اشعار او معتقدند که «طبعی پخته دارد و در اقسام قصیده و غزل و رباعی تواناست»<sup>۱</sup>

شیخ‌الملک اورنگ او را «شیرین زبان» می‌خواند و معتقد است که او «سری پر شور و دلی پر از محبت و وفا و صداقت و صفا دارد»<sup>۲</sup>

روانشاد احمد احمدی بیرجندی که افتخار شاگردیشان را در دوران دبیرستان داشتم سری را «شاعر بسیار احساساتی، از مظاهر و جلوه‌های بدیع طبیعت و جهان خلقت، که یک دنیا احساسات و ذوق و قریحه خدادادی در ورای قیافه آرام و ساکت و موقر او نهفته» وصف می‌کند.<sup>۳</sup>

و بالاخره دکتر رفیعی به بیان زندگی سری از زبان خود او می‌پردازد. سری به شهادت

این بیت:

به وجود آمدم از مادر کور کور و کور رفتم و خفتم در گور<sup>۴</sup>  
کور مادرزاد بودن خود را تأیید می‌کند و ضمناً کور شدن خود را بعد از تولد خبر می‌دهد. «سری در سال ۱۲۷۹ یا ۱۲۸۰ هجری شمسی در یکی از سابقه‌دارترین خانواده‌های شهر قاین و از تبار عارف و مجاهد معروف عصر تیموری، سید محمد نوربخش، رأس فرقه‌های صوفیهٔ نوربخشیه متولد گردید. پدرش سید محمد ولی میرزا

۱. اورنگ، شیخ الملک: ص ۳۷۸-۳۷۹.

۲. محیط طباطبایی، محمد: ص ۵۱-۴۵.

۳. سری، بدیع الزمان: مقدمه، ص ۱۴.

۴. احمدی بیرجندی، احمد: ص ۱۸۹-۹.

نوربخش بود که نسبش، با ۱۲ واسطه به سید محمد نوربخش می‌رسید. محمد ولی میرزاز ملاکان قاین و رئیس تلگراف آن شهر بود. پدر نام این نوزاد نابینا را «بدیع الزمان» می‌گذارد. شاید این نام خود بیان رنجی باشد که از تولد این فرزند داشته است و از همان ابتدا با نام‌گذاری او عدم رضایت خود را از این جفای طبیعت، با کنایه بیان می‌کند. اختلاف پدر و پسر به ظاهر به علت خشونت پدر است نسبت به فرزند، اما با تحلیلی که آقای دکتر رفیعی در سخنرانی خود در انجمن بیرجندی‌های مقیم تهران به مناسبت چاپ دیوان اشعار سزى در سال ۱۳۸۵ بیان داشتند، کاملاً موافق هستم که اختلاف این پدر و فرزند نیز مثل همیشه اختلاف دو نسل است. نسلی که به سنن و آداب زمان خود و حفظ و حراست از آن می‌اندیشد و نسل جوانتری که نسبت به این آداب و سنن وابستگی و اعتقاد چندانی ندارد و لاجرم به سوی جریان‌های نو سوق داده شده و به نو می‌گراید. نوی که شاید اصلاً و یا تا حدی مورد قبول نسل گذشته نیست و یا منتقد آن است. دکتر رفیعی معتقد است «شاید پدر دوست داشت که او هم چون اغلب نابینایان به خواندن و حفظ قرآن و مداحی اهل بیت پردازد و از این راه هم اعتبار و عزتی برای خود و خانواده فراهم ساخته و هم تأمین معاشی کند.» اما «او به شنیدن موسیقی علاقه داشت و با موسیقی آشنا بود و در محافل بسیار خصوصی نی می‌نواخت: صدای ناله نی هر گهت به گوش آید به هوش باش که وی کسب این فن از من کرد یا می‌گوید:

گفت چون سزى اعمى نی زنى، گفتم زنىم      گفت از وی این غزل از بز کنی، گفتم کنم<sup>۱</sup>  
 عشق به موسیقی و هنر شاعری همان اختلاف بین دو نسل است که پدر شاید تصویری از این توانایی‌های او نداشت و یا این نوع توانایی‌ها را ارج نمی‌گذاشت و نمی‌پذیرفت، وگرنه به آزار و اذیت پسری که منتهای آرزویش را کتاب و کتاب‌خوانی بیان می‌کند، نمی‌پرداخت:

سزىا چیست در جهان بهتر      از کتاب و کتاب‌خوانی خوب<sup>۲</sup>

سزای انسان خود آگاه، منصف، صادق و متواضع است و حتی در لعن و هجو خود ابایی ندارد وقتی می‌گوید:

ای سزای کور و کر و بی‌عقل دبنگ  
وی گفته تو تمام بی‌مغز و جفنگ  
زان پیش که از کرده پشیمان گردی  
رو بهر خدا توبه کن از باده و بنگ  
و نیز می‌گوید:

ای شاعر بدسگال، وی سزای کور  
این قدر مشو به نام نیکت مغرور  
بر عکس نهند نام زنگی کافور<sup>۱</sup>

«رابطه میان سزای و پدرش، به هر سبب و هر علت، روابطی بسیار تلخ و پر تنش بوده است و تصویر سیاه و تاریکی که از رفتار پدرش در ذهن او نقش بسته بر سراسر زندگی شاعر سایه افکنده است. سزای به علت نابینایی و عدم آموزش منظم مدرسه‌ای، با شرایط اجتماعی آن زمان، که بسیاری از امکانات کسب علم و مهارت‌های زندگی امروز برای نابینایان نبود، توانایی کسب هیچ‌گونه درآمدی جهت امرار معاش خود نداشت. «تا سن ۲۹ سالگی که پدرش در قید حیات بود، تحت کفالت مادری پدرش می‌زیست و در همان زمان هم در فشارهای معیشتی بود، اما پس از مرگ پدر برای عواید یک ملک مزروعی که پدرش به صورت حق انتفاع به او اختصاص داده بود، با مستأجران و متصرفان این ملک می‌ساخت در حالی که برای زندگی او کفایت نمی‌کرد. سزای پیوسته از بینوایی، بی‌پولی و بی‌خانمانی خود رنج می‌کشید. چنانکه می‌گوید:

نه مرا منزل و نه مأواییست  
واقعا این عجب تماشاییست  
که کس و کسوری اندرین دنیا  
نه ورا خانه باشد و نه سرا<sup>۲</sup>  
اعتماد عمیق و اخلاص آمیز سزای به خدای یکتا و قادر بی‌همتا از پذیرش او از کوری چشم سر و روشنی چشم دل پیداست:

اگر که چشم سرت نیست غم مخور سزای  
چرا که چشم دلت را خدای روشن کرد<sup>۳</sup>  
او به شرایط خود راضی و شاد است چون دنی بودن دنیا را پذیرفته و می‌گوید:

۱. همان، ص ۲۹.

۲. همان، ص ۲۴.

۳. همان، ص ۱۹.

سزىا چون غم و شادى جهان در گذر است شاد باد آنکه به غم سازد و گويد شادم  
ويا:

سزى بشنو از من هر چند تو هم دانى نى تاج کياني ماند، نه افسر ساسانى<sup>۱</sup>  
که گاهى سزى به خود و ديگران نصيحت مى کند:

يار با اغيار بودم چندی و سودى نبردم ياريم بنما دلا تا بعد از اين با يار باشم<sup>۲</sup>  
ويا:

بیتی از خواجه به یاد آمدم و مى گویم بشنو و حفظ کن ای آنکه کم از خار و خسی  
کاروان رفت و تو در خواب و بيابان در پیش وه چه تو بی خیر از غلغل و بانگ جرسی<sup>۳</sup>  
سزى احترام و علاقه خاص به استاد فرزنان دارد و اشعارش درباره علامه فرزنان گواه  
این مدعاست:

نیست خوشتر ساعتی سزى از آن ساعت که فرزنان

خواند اشعاری که من جوياى آن اشعار باشم<sup>۴</sup>  
سزى در عشق فرزنان شوریده حال و بی تاب بود و خود را در مقام بندگی عشق به او  
مى دانست.

هان ای دل پردرد پی درمان شو یک باره رها کن تن و تنها جان شو  
گر مرد نئی خاک ره مردان شو رو از سر صدق بنده فرزنان شو  
در یکی از سال ها به مناسبت عيد نوروز رباعی ذیل را از شهر قاین به فرزنان تلگراف  
کرده بود:

ای سید و ای سرور ابرار سلام وى راحت بخشش روح احرار سلام  
بر حضرت تو ز بنده بعد از تبریک یک بار نه ده بار نه صد بار سلام  
و استاد فرزنان پاسخ داده بودند:  
بخشایش حق رحمت دادار علیک تبریک و ثنا از در و دیوار علیک

۳. همان، ص ۲۹.

۱. سزى، بدیع الزمان: همان جا. ۲. همان، ص ۲۸.

۴. همان، ص ۲۵.

نوروز نه، هر روز به تو از مخلص  
یک بار نه ده بار نه صد بار علیک<sup>۱</sup>  
یکی از مضامین بسیار جالب در اشعار سزّی احترام و بزرگداشت عمیق او نسبت  
به زن و مقام زنان در جامعه است. از لزوم ورود زنان به فعالیت‌های اجتماعی و دوش  
به دوش مردان حمایت می‌کند:

ماگر چه زنیم لیک فخر بشریم  
وہ کسز ہمہ خوبان جهان خوشتریم  
نیکیم و بہ نیکی بہ دو عالم سمریم  
سردقتر حلم و علم و فضل و هنریم  
سزّی مقام زن را ستوده است و برابر با مرد می‌شمارد:

با مرد زن مساوی است اندر جهان من این را  
خود فاش گویم و باک ناید مرا ز مردم<sup>۲</sup>  
وی در اشعارش بارها به بینوایی خود اشاره می‌کند، اما به صفای باطن خود معتقد  
است و روزی که سرانجام به دامان مادر خاک بازگشت، هیچ نداشت و هیچ نگذاشت.  
چنان که می‌گوید:

مرا بہ دہر جز حسن ذوق و عاطفہ نیست  
گمان مبر تو کہ من چیز دیگری دارم  
سزّی در اواخر سال ۱۳۳۴ به بیماری سرطان کبد گرفتار آمد و پس از معالجه کوتاهی  
در بیرجند، برای ادامهٔ درمان به تهران انتقال یافت که متأسفانه معالجات تهران نیز بی‌اثر  
ماند و سرانجام در تاریخ خرداد ۱۳۳۵ در تهران درگذشت و در گورستان ظہیرالدولہ،  
در جوار ایرج و بہار، بہ خاک سپردہ شد. سزّی بسیار تحت تأثیر حافظ، خیّام و ایرج  
میرزا بودہ و ابیات سرودہٗ او برای سنگ مزارش بہ سبک ایرج میرزا است:

ادبایی کہ جهان پسرایند  
یسا جهان را پس از این آرایند  
من کہ خاکست کنون مأوایم  
سزّیم، سزّی نابینایم<sup>۳</sup>

اما بهتر است همانند دکتر رفیعی «بررسی بیشتر افکار و آراء داوری دربارهٔ منزلت  
شعری و ادبی این شاعر عزیز را با توصیه به خواندن سرودہ‌های او بہ خوانندگان صاحب  
نظر واگذاریم»<sup>۴</sup> و آنها را بہ مطالعہٗ غزل‌ها، مخمّس‌ها، مسمط‌ها، قصیدہ‌ها، قطعہ‌ها،

۱. مقالات فرزاد: ص ۱۰۹. ۲. سزّی، بدیع‌الزمان: ص ۲۵. ۳. همان، ص ۳۰.

۴. همان، ص ۲۲.

مثنوی‌ها، رباعی‌ها و دوبیتی‌ها با گویش بیرجندی، همراه با معنی واژگان بیرجندی از سروده‌های سزى ارجاع دهیم. تمامی سروده‌های فوق در کتابی با عنوان «زندگی و اشعار سزى»، به اهتمام دکتر محمود رفیعی، از انتشارات هیرمند، در سال ۱۳۸۵ در دسترس علاقه‌مندان به مطالعه اشعار این شاعر و بیرجندی‌های عزیز است. بدیهی است نقد و تفسیر اشعار سزى می‌تواند موضوع پایان‌نامه‌ای در رشته ادبیات فارسی در دانشگاه بیرجند یا دانشگاه‌های دیگر در مقاطع کارشناسی ارشد و یا حتی مقطع دکتری باشد. به امید انجام و چشم به راه اینگونه پژوهش‌ها درباره مفاخر فرهنگی ایران هستیم.

### کتابشناسی

- احمدی بیرجندی، احمد (۱۳۳۵): «مرگ شاعر»، یغما، شماره ۴، سال ۹، تیرماه.
- اورنگ، شیخ‌الملک (۱۳۳۲): «نابینای روشن دل»، یغما، شماره ۹، سال ۶، آذرماه.
- سزى، بدیع‌الزمان (۱۳۸۵): زندگی و اشعار سزى، به اهتمام محمود رفیعی، تهران، هیرمند.
- محیط طباطبایی، محمد (۱۳۲۱): «شاعر تیره چشم روشن بین»، محیط، سال اول، شهریور.
- مقالات فرزنان، به اهتمام احمد اداره چپی گیلانی، تهران، ۱۳۵۶.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی